

نقش حکومت شیعی فاطمیان در گسترش علوم اسلامی

مجتبی گراوند^۱

داریوش نظری^۲

محمد امرایی^۳

چکیده

فاطمیان خاندانی شیعه مذهب بودند که توانستند در سال ۲۹۷ هـ ق در شمال آفریقا، حکومتی بر اساس مذهب اسماعیلی بنیان نهند. خلافت فاطمیان در آغاز به مغرب اسلامی محدود می‌شد ولی آنان توانستند پس از شصت سال مصر را فتح کرده و قلمرو نفوذ خود را تا شام و یمن و بخش‌هایی از حجاز بگسترانند. خلافت فاطمیان تا سال ۵۶۷ هـ ق دوام یافت. به این ترتیب آن‌ها مجال کافی برای تمدن‌سازی و گسترش علوم و حمایت از دانشمندان در اختیار داشتند. فاطمیان در طول سه سده حکمرانی خویش، همواره به اهمیت و نقش علم و دانش در شکوفایی تمدن اسلامی توجه نشان می‌دادند. دانشمندان علوم مختلف، پیوسته در کنف حمایت‌های مادی و معنوی خلفای فاطمی قرار داشتند. در دوران زمامداری فاطمیان، شمال آفریقا - مغرب اسلامی و مصر - به یکی از بزرگترین کانون‌های علمی در جهان اسلام مبدل گشت. ایجاد و گسترش مراکز علمی متعدد نظیر الأزهر، دارالعلم‌ها و... از جمله اقدامات دولتمردان فاطمی در راستای گسترش علم و حمایت از عالمان محسوب می‌شود. پژوهش حاضر بر اساس منابع کتابخانه‌ای و با شیوه توصیفی - تحلیلی به بررسی و تحلیل جایگاه علم و دانش در تمدن فاطمیان پرداخته است.

کلیدواژه‌ها: فاطمیان، شیعه، شمال آفریقا، علم و دانش، تمدن اسلامی.

^۱ استادیار گروه تاریخ دانشگاه لرستان

^۲ استادیار گروه تاریخ دانشگاه لرستان

^۳ دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه لرستان.

مقدمه

با تشکیل حکومت فاطمیان در مصر و شمال آفریقا، زمینه‌های سیاسی و اقتصادی لازم برای شکوفایی تمدن اسلامی فراهم گردید. فاطمیان همزمان با تثبیت قدرت به فعالیت‌های علمی و فرهنگی پرداختند. پیشینه‌ی علمی - فرهنگی سرزمین مصر هم مشوق خوبی برای فعالیت‌های فرهنگی فاطمیان بود. آنان برای تحقق اهداف خود، امکانات مادی و معنوی بسیاری را در این مسیر صرف نمودند. آنان همچنین در گسترش فرهنگ و تمدن اسلامی نقش و جایگاه برجسته‌ای داشتند. تحقیق حاضر بر آن است تا به این سوال اصلی پاسخ دهد که: فاطمیان در گسترش علم و دانش چه نقشی داشتند؟

پیشینه تحقیق

مقاله‌ای با عنوان «سیاست علمی و فرهنگی فاطمیان در مصر» نوشته فاطمه جان احمدی و صفورا سالاریه؛ به دنبال بیان سیاست‌های علمی و فرهنگی فاطمیان با تأکید بر حوزه‌ی تعلیم و تربیت است. این مقاله صرفاً به دوره‌ی حضور فاطمیان در مصر پرداخته و دوره حضور در مغرب اسلامی را شامل نمی‌شود. مقاله‌ای با عنوان «شکوفایی علمی تمدن اسلامی دوره فاطمیان از دیدگاه خاورشناسان» نوشته محمدرضا بارانی و سیدرضا مهدی‌نژاد؛ با بررسی و نقد دیدگاه برخی از مستشرقین، درصدد است نشان دهد که رکود علمی در دوره فاطمیان، نگاهی واقع-بینانه و منطبق بر واقعیت نیست. مقاله‌ای با عنوان «عوامل ناکامی مراکز رسمی آموزشی-تبلیغی فاطمیان در گسترش مذهب اسماعیلی در مصر» نوشته احمد بادکوبه هزاوه و زینب فضل‌ی؛ درصدد است تبیین کند که چرا مراکزی همچون الازهر و دارالعلم در ترویج و تثبیت تشیع اسماعیلی در مصر کارنامه چندان موفقی از خود بر جای نگذاشتند. مقاله مذکور به سایر اقدامات فاطمیان در زمینه ترویج علم و دانش (نظیر اهتمام شخص خلفای فاطمی به علم و حمایت مادی و معنوی از عالمان) نپرداخته است.

نگاهی به دولت فاطمیان از شکل گیری تا انقراض

خلافت فاطمیان در افریقه (حدود تونس امروزی) که در سال ۲۹۷ هـ ق با تکیه بر اعتقادات اسماعیلی در قیروان شکل گرفت، یکی از حکومت‌های مهم در ناحیه غرب جهان اسلام است. تشکیل این حکومت شیعی اسماعیلی در مدتی کوتاه، حاصل یک نهضت فکری، مذهبی و سیاسی بود. اسماعیلیان، در نیمه دوم قرن سوم، با اعزام «ابوعبدالله شیعی» دعوت خود را در افریقه و مغرب آغاز کردند و حکومتی را در میان بربرها مبتنی بر زمینه‌های سیاسی، فرهنگی، مذهبی و اقتصادی تشکیل دادند (گروه مؤلفان، ۱۳۸۹: ۲۲۵).

عبیدالله المهدی نخستین خلیفه فاطمی و سپس فرزندش القائم بامرالله بارها به مصر حمله کردند ولی ناکام بودند (ابن خلدون، ۱۳۷۱: ۳۸). سرانجام در دوران خلیفه فاطمی المعز لدین الله، در سال ۳۵۸ هـ ق مصر را به تصرف خود درآوردند (مقریزی، ۱۹۹۶: ۱۰۷). المعز به مصر رفت و بلکین بن زیری بن مناد صنهاجی را به عنوان نماینده خود در مغرب جا گذاشت (ابن خلدون، ۱۳۷۱: ۱۵۷). پیش از فرارسیدن سال ۳۶۰ هـ ق سلطه‌ی آنان بر افریقای شمالی و شام گسترش یافت. فاطمیان در هر گوشه و کناری از ممالک مختلف، داعی و مبلغ داشتند. چنانکه المعز در نامه‌ای به یکی از سرکردگان قرمطی در سال ۳۶۲ هـ ق می‌نویسد: «هیچ جزیره و اقلیمی از جهان نیست مگر آنکه در آنجا به زبان‌های گوناگون به نفع ما تبلیغ و دعوت می‌کند و بازگشت و ظهور ما را نوید می‌رساند و علم ما را منتشر می‌سازد و سطوت ما را اعلام می‌نماید و دوران ما را مژده می‌دهد» (متز، ۱۳۸۸: ۳۴۸).

در زمان خلافت المستنصر، هشتمین خلیفه فاطمی، که شصت سال به درازا کشید، دولت فاطمیان به اوج وسعت و اقتدار خود رسید (گروه مؤلفان، ۱۳۸۹: ۲۲۰). علاوه بر تونس و مصر، حتی در یمن و شام نیز به نام خلیفه فاطمی خطبه خوانده می‌شد و داعیان فاطمی در هر ناحیه و منطقه‌ای فعالیت داشتند (متز، ۱۳۸۸: ۱۵). صلاح‌الدین ایوبی آخرین وزیر فاطمیان بود که با اقدامات ضد شیعی خود در مصر، حکومت فاطمیان را برچید. صلاح‌الدین در سال ۵۶۵ هـ ق

دستور داد تا «حی علی خیر العمل» را از اذان قطع کنند و خطبه به نام خلفای راشدین قرائت کنند (ابن اثیر، ۱۹۶۳: ۱۵۶). آخرین خلیفه فاطمی العاضد لدین الله در شب عاشورای ۵۶۷هـ ق درگذشت و صلاح الدین به طور رسمی نام خلیفه عباسی را خواند (مقریزی، ۱۹۹۶: ۳/۳۲۷؛ ابن تغری بردی، ۱۳۷۵: ۷۰/۶) و رسمیت مذهب تشیع را ملغی کرد (ابن کثیر، ۱۹۸۶: ۱۲/۲۵۶؛ الشیبی، ۱۳۸۷: ۱۳۹).

عوامل و دلایل توجه فاطمیان به گسترش علم

آموزه‌های دینی (مانند روایاتی که از علم و عالم تجلیل کرده‌اند) مشوق خوبی برای فاطمیان در حمایت از گسترش علم بوده است. همچنین نخبگان علمی در این حکومت (نظیر قاضی نعمان و یعقوب کلس) حضور فعالی داشتند. خلفای فاطمی ابتدا تعصب مذهبی داشتند اما پس از مدت کوتاهی احساس کردند که با تعصب مذهبی در پیشبرد اهداف موفق نخواهند شد. بنابراین سیاست تسامح مذهبی را در پیش گرفتند. در کنار این موارد، می‌توان به وجود گرایش عرفانی و عقلانی حاکمان فاطمی اشاره کرد که موجب رشد فلسفه نوافلاطونی شد. ارتباط فاطمیان با تمدن‌های پیرامونشان مانند بیزانس، موجب تقویت حس رقابت دولتمردان فاطمی می‌شده است. دشمنی فاطمیان با خلفای عباسی و رقابت با رونق علمی در بغداد، نیز در همین راستا قابل ذکر است (جان احمدی و سالاریه، ۱۳۹۱: ۱۱).

اهتمام خلفای فاطمی به علم و دانش

به دلیل توجه بسیار خلفای فاطمی به اهل علم و ادب، دربار آنان مجمع علما و فضلا شده بود. خلفای فاطمی اهتمام فراوانی در تکریم و تجلیل مادی و معنوی علما نمودند و متکفل تأمین معاش و ارزاق بسیاری از آنان گشتند. حتی بخشی از قصرهای خویش را در اختیار ترویج علم و دانش قرار دادند (قاضی نعمان، ۱۹۷۸: ۸۹). خلفای فاطمی بخشی از کاخ‌های خود را وقف

گسترش دین و علم کرده بودند تا علما و دعاة در آن، علوم دینی را برای طالبان علم نشر دهند. این مجالس به «مجالس الحکمة التأویلیة» مشهور بود (مقریزی، بی تا: ۲۲۶/۳).

روایات فراوانی در زمینه‌ی علم دوستی خلفای فاطمی وجود دارد. به عنوان مثال درباره‌ی جایگاه علم نزد منصور، سومین خلیفه فاطمی آورده اند که: «منصور در یک روز گرم تابستانی در املاک خود در خارج از شهر زیر سایه درختی نشسته بود و با سر تراشیده‌ی برهنه، غرق در عرق به نوشتن مشغول بود. پسرش توصیه کرد تا به جای خنکی برود اما او برای این که رشته‌ی افکارش گسیخته نشود، توجهی به سخن فرزند نکرد» (خضر، بی تا: ۹۰) همچنین المعز مردی دانشور بود و چند زبان می دانست (ابراهیم حسن، ۱۳۸۸: ۶۹۳).

علاوه بر این‌ها، برخی از خلفای فاطمی خودشان اهل قلم بودند. چنانکه گویند الامر باحکام الله، دو رساله علیه نزاریان نوشت: یکی «الهدایة الامریه» در رد امامت نزار، و دیگری «ایقاع صواعق الارغام» که در واقع جواب ردیه‌ی الهدایة الامریة است. خلیفه العزیز نیز توجه زیادی به کتاب و کتابخانه داشت و با آن که برای کتابخانه مدیر و مباشر تعیین کرده بود، اما خودش هر از گاهی به کتابخانه می رفت و کتاب‌ها را بررسی می کرد (مقریزی، بی تا: ۲۹۲/۲؛ زیدان، ۱۳۸۶: ۶۳۴). مقریزی تعداد کتابهای موجود در قصر عزیز را یک میلیون و ششصد هزار مجلد می داند (مقریزی، بی تا: ۲۹۲/۲؛ ناصری طاهری، ۱۳۸۸: ۵۴). درباره‌ی وی نیز آورده اند که مردی دانشور و ادب دوست بود و چند زبان می دانست (ابراهیم حسن، ۱۳۸۸: ۶۹۸).

حمایت خلفای فاطمی از دانشمندان

در دوران خلافت فاطمیان، عالمان و دانشمندان رشته‌های مختلف، مورد حمایت قرار داشتند. به عنوان نمونه «ابن هیثم» و «ابن یونس منجم» به وسیله حامیان علم و ادب فاطمی، جذب کتابخانه‌ها شدند (میکل، ۱۳۸۶: ۲۶۰). بیشتر وزیران فاطمیان نیز اهل علم و دانش بودند به نحوی که شخصیت‌های برجسته علمی، مانند یعقوب بن کلس و حسن یازوری، از وزیران

دولت فاطمی محسوب می‌گشتند (المنای، ۱۹۷۰: ۱۱۴). در کنار خلفا و وزیران، بسیاری از داعیان که نقش مهمی در تبلیغ و ترویج مذهب و مکتب اسماعیلیه داشتند، از علمای برجسته در علم کلام، فلسفه، فقه و طب محسوب می‌شدند. افرادی چون قاضی نعمان، حمیدالدین کرمانی، ابویعقوب سجستانی، المؤید فی الدین شیرازی و ناصر خسرو از این گروه هستند. در دیوان المؤید فی الدین، قطعه‌هایی است که آن را خلیفه المستنصر برای المؤید فرستاده بود تا او علوم اهل بیت را در میان مردم نشر دهد (حلبی، ۱۳۸۲: ۴۱۹؛ شیرازی، ۱۹۴۹: ۴۷).

قاضی نعمان در زمینه‌ی دانش دوستی و حمایت خلفای فاطمی از دانشمندان می‌نویسد: «دیدم معز را که می‌فرماید: ما از دیدن علما و بزرگان که مشغول فراگرفتن علم و حکمت هستند، خوشحال می‌شویم. همان طوری که پدري فرزند عزیز خود را در اکتساب فضایل ببیند خوشحال می‌شود» (قاضی نعمان، ۱۹۷۸: ۳۴۴). همچنین آورده‌اند که خلیفه الظاهر دستور داد کتاب «دعائم الاسلام» قاضی نعمان و کتاب «الفقه» یعقوب بن کأس را به مردم آموزش دهند و هر کس که آن دو کتاب را حفظ می‌کرد، از مساعدت مالی برخوردار بود (مقریزی، ۱۹۹۶: ۱۷۵/۲).

رشد و توسعه علوم مختلف در دوران خلافت فاطمیان

اساس کار دعوت سرّی فاطمیان را داعیان تشکیل می‌دادند که بسیاری از آنان اهل قلم بودند و نویسندگی بخشی از کارهای آنان بود. لذا آثار بسیاری به رشته تحریر کشیدند (مونس، ۱۳۸۴: ۵۹/۲). با وجود این که خلفای فاطمی برای نشر عقاید اسماعیلیه، فعالیت‌های گسترده‌ای داشتند، اما تسامح دینی و بی‌تعصبی آنان باعث شد تا عالمان مذاهب مختلف در مصر و به خصوص در قاهره گرد هم آیند و به تحصیل و تدریس علوم نقلی و عقلی مورد علاقه خود مبادرت کنند. قلقشندی در این باره می‌نویسد: «کانوا يتألفون اهل السنه و الجماعة، و يمكنونهم من اظهار شعائرهم على اختلاف مذاهبهم و مذاهب مالک و الشافعي و احمد» (قلقشندی،

۱۹۸۷: ۵۲۰/۳؛ ناصری طاهری، ۱۳۹۰: ۱۲۷). در سطور زیر، وضعیت رشد و توسعه‌ی علوم مختلف در دوران خلافت فاطمیان را به صورت اجمال بررسی خواهیم کرد.

۱- تاریخ نگاری در دوره فاطمیان

بیشتر منابع اسماعیلی فاطمیان، با فروپاشی خلافت فاطمی و افتادن مصر به دست اهل تسنن در دوران ایوبیان و ممالیک از بین رفت. در آن دوران کتابخانه‌های فاطمیان نابود گشت. مؤلفان اسماعیلی نیز در دوره فاطمیان کمتر به روایات و اخبار تاریخی توجه می‌کردند و بیشتر به مسائل اعتقادی و دینی می‌پرداختند. لذا در زمینه‌ی تاریخ دولت فاطمیان با فقر آثار تاریخی مواجه هستیم. معروف‌ترین تاریخنگاران عصر فاطمی، نعمان بن محمد تمیمی، معروف به «قاضی نعمان» است. اثر او «رسالة افتتاح الدعوة» قدیمی‌ترین کتاب تاریخی درباره فاطمیان است که آن را به دستور المعز لدین الله، چهارمین خلیفه فاطمی نوشت. همین شخص، کتاب دیگری به نام «شرح الاخبار فی فضل الائمة الاطهار» دارد که در آن به بیان تاریخ ائمه (ع) از امام علی (ع) تا امام صادق (ع) پرداخته است. بخشی از کتاب، درباره قیام فاطمیان در افریقه به رهبری ابو عبدالله شیعی است. آنچه در این کتاب پیرامون قیام فاطمیان در افریقه آمده است، خلاصه‌ای از کتاب افتتاح الدعوة است (چلونگر، ۱۳۹۰: ۹۷).

کتاب «المجالس و المسایرات» که در باب عقاید و تاریخ اسماعیلیه نوشته شده، اثر دیگر قاضی نعمان تمیمی است. کتاب «عیون الاخبار و فنون الآثار» در هفت مجلد، که درباره تاریخ عمومی است، توسط یکی از داعیان اسماعیلی در یمن، به نام ادیس عمادالدین قرشی نوشته است. از دیگر آثار تاریخی این مورخ می‌توان به «روضه الاخبار و نزهة الاسمار» و نیز «نزهة الافکار» اشاره نمود. هبه الله بن موسی شیرازی، معروف به المؤید فی الدین، حجت فاطمیان در عراق بود که کتابی تاریخی به نام «سیره المؤیدیة» دارد. عماره‌ی یمنی از وزیران دربار فاطمیان بود که اثری تاریخی به نام «النکت العصریة فی اخبار الوزارة المصریة» نگاشت. در عصر العزیز

بالله فاطمی، آثار تاریخی بسیاری از جمله «سیره جعفر حاجب» اثر جعفر بن منصور الیمن، و همچنین «رسالة استتار الامام» اثر احمد بن ابراهیم نیشابوری، به نگارش درآمد. کتاب «الاشارة الی من نال الوزارة» نوشته‌ی امین الدین ابوالقاسم علی بن منجب بن سلیمان، معروف به «ابن صیرفی» درباره‌ی تاریخ وزرای دولت فاطمی است. وی در دوران چند تن از خلفای فاطمی، صاحب دیوان جیش و دیوان انشاء بود (ناصری طاهری، ۱۳۹۰: ۳-۷). حسن بن ابراهیم زولاق نیز در علم تاریخ شهرتی یافت و در تاریخ دوران فاطمی مرجعی معتبر است (ابراهیم حسن، ۱۳۸۸: ۶۹۸).

۲- شعر و ادبیات در دوره فاطمیان

شاعران بزرگ مصر، هم از شیعیان و هم از سنیان، به هوای گرفتن خلعت و جایزه و مستمری، به ستایش و مدح خلفای فاطمی و کارگزاران ایشان، رغبت فراوان نشان می‌دادند و گاه در این مسیر، دچار افراط و غلو می‌شدند (همان: ۱۰۱۶). از شاعران آن دوران ابوحامد انطاکی را می‌توان نام برد که سالیان دراز در مصر اقامت داشت و در مدح المعز و العزیز قصیده‌های دراز سرود. وی همچنین در وصف جوهر سیسیلی و یعقوب بن کلس وزیر اشعاری داشت (گروه مؤلفان، ۱۳۸۹: ۲۱۷). یکی از انگیزه‌های خلفای فاطمی در حمایت از شاعران، رقابت با خلفای عباسی و سلاطین مشرق جهان اسلام بود. چنانکه آورده‌اند خلیفه المعز از شاعر درباری «ابن هانی» آرزوها داشت و چون مرگ او را شنید، گفت: «امید داشتم به این مرد با شعرای مشرق مفاخره کنم اما مقدر نبود» (ابراهیم حسن، ۱۳۸۸: ۱۰۱۶).

لازم به ذکر است که علاقه به شعر و ادبیات، مخصوص شاعران مدیحه سرای درباری نبود. چنانکه یکی از فرزندان خلیفه المعز، به نام «تمیم بن معز» شاعر و تازی‌سرایی نابغه بود که دیوانش هم چاپ شده است. دیوان تمیم یکی از زیباترین دیوان‌هایی است که نبوغ شعری مغربی عرضه کرده است. او همچنین کتابی درباره نگارش عربی و اصول و شیوه‌ها و ابزارهای

آن دارد که این کتاب نیز به چاپ رسیده است (مونس، ۱۳۸۴: ۱۴۳). گویند «طلائع بن زُرَیْک مغربی» از وزیران دولت فاطمی، نیز صاحب دیوان شعری بود (ناصری طاهری، ۱۳۹۰: ۱۳۵). در همین دوره بود که «بکر بن حماد» بلیغ ترین و خوش قریحه ترین شاعر مغرب - که ظریف ترین و زیباترین سبک شعری را در میان شاعران مغرب دارد - ظهور کرد (مونس، ۱۳۸۴: ۱۴۴). در دوران خلافت المستنصر، هشتمین خلیفه فاطمی بود که «ناصر خسرو قبادیانی» شاعر معروف ایرانی، وارد مصر شد و به دربار فاطمی رفت (خضری، ۱۳۹۲: ۲۵۱).

۳- فقه در دوره فاطمیان

یکی از مسائل اساسی که سبب بالا رفتن اعتبار فاطمیان شد، نظام فقهی آنها بود که با عقاید خاص آنها مطابقت داشت. به این منظور، وقتی خلیفه المعز مصر را فتح کرد، درصدد برآمد فقیهانی را تربیت کند تا بتوانند مردم را به جایگزین کردن اصول فقهی مذهب شیعی اسماعیلی به جای اصول فقهی قدیمی سنی متمایل کنند. از این رو تعدادی از فقهای شیعی را از آفریقای شمالی به قاهره، پایتخت جدید، آورد تا نظام حقوقی فاطمیان را بنیاد نهند. بین این گروه از فقها، دو نفر از قابلیت فوق العاده‌ای برخوردار بودند. یکی «ابوحنیفه النعمان بن محمد» که ابتدا در مقام قاضی محلی و سپس در منصب قاضی القضاة دوران خلیفه المعز انجام وظیفه می‌کرد. وی به شهر جدید قاهره رفت تا درمورد تجدید سازمان و نظام حقوقی در مصر اقدامات لازم را به عمل آورد. فقیه برجسته دیگر «یعقوب بن کلس» بود. او از یهودیان بغداد بود که در سال ۳۵۶هـ-ق به قاهره رفت و اسلام آورد و بعد یکی از مقامات عالی رتبه حکومت محلی شد. ابن کلس رفته رفته دانشمندی بزرگ شد و از استادان ادب به شمار آمد و کتاب‌هایی درباره ی قرائت قرآن، فقه، اخلاق و حفظ الصحه تصنیف کرد. دانشمندان مختلفی برای کسب فیض نزد او می‌آمدند. او شماری از کاتبان را استخدام کرده بود تا از کتاب‌های مورد علاقه‌اش نسخه

بررداری کنند. ابن کلس تا مقام وزارت خلیفه العزیز پیش رفت (به نقل از ناصری طاهری، ۱۳۹۰: ۱۲۳-۱۲۴).

آورده‌اند که «قاضی علی بن نعمان» در جامع الازهر، رساله‌ای را درباره فقه، که پدرش نعمان نوشته بود، املاء می‌کرد. این رساله براساس فقه اهل بیت پیامبر تهیه شده بود و «الاقتصار» نام داشت. عده کثیری در این جلسه حضور داشتند و نام حاضرین ثبت شده بود. هنگامی که یعقوب بن کلس به وزارت عزیز بن معز رسید مکانی برای دانشمندان و ادیبان، شعرا و فقیهان و حکمای الهی، در قصر ترتیب داد و برای همگی مقرری تعیین کرد. وی کتاب‌هایی درباره فقه تدوین کرد و هر سه‌شنبه جلسه‌ای تشکیل می‌داد که فقیهان و حکمای الهی و طلاب منطقی در آن مکان حاضر شده به مباحثه می‌پرداختند. روزهای جمعه نیز جلسه‌ای برگزار می‌کرد و تصانیف خود را برای مردم می‌خواند. در این جلسات قضات و فقها و قاریان و استادان صرف و نحو و محدثین شرکت داشتند. العزیز برای همه فقیهان حاضر در کلاس‌های ابن کلس مقرری تعیین کرد و دستور داد در کنار جامع الازهر حجره‌هایی برای سکونت ایشان بسازند. شمار این علما سی و پنج یا سی و هفت نفر بود. دو سال بعد ابن کلس، خلیفه را بر آن داشت تا این کلاس‌ها را «همگانی» کند و الازهر را به صورت جامع درآورد. شاید مقصودش این بوده که شمار بیشتری از طلاب، علاوه بر گروه نخستین، پذیرفته شوند و به جای برنامه قبلی که فقط تدریس فقه بود، برنامه جامعی برای تعلیم علوم مختلف مدون شود (همان: ۱۲۴-۱۲۵). ابن کلس دارای آثاری در عقاید و فقه است و رساله مشهور او «الرساله الوزیریّه» در فقه اسماعیلی، از کتب مهم فقهی فاطمیان بود (المناولی، ۱۹۷۰: ۱۰۶).

از دیگر دانشمندانی که توسط خلفای فاطمی حمایت شدند، باید از «ابن هیثم بصری» ریاضی‌دان و فیزیک‌دان مشهور عالم اسلام، نام برد که در زمان الحاکم بأمرالله به مصر رفت و از سوی او تکریم شد. گویند خلیفه از دانش طبیعی و ریاضی او بهره فراوان برد (ابن ابی‌اصیبعه،

۱۹۹۸: ۵۵۰). «علی بن رضوان» نیز در طب و فلسفه و منطق شهره بود و در این سه رشته، کتاب‌های بسیار نوشت (ابراهیم حسن، ۱۳۸۸: ۶۹۸).

۴- فلسفه در دوره فاطمیان

ابن هیثم علاوه بر ریاضیات و طبیعیات، در زمینه‌ی فلسفه نیز دارای آثاری است و برخی گفته‌اند وی حدود دویست کتاب در این زمینه‌های علمی از خود بر جای نهاد. ابوالحسن علی بن رضوان از دانشمندان مصری بود که علاوه بر تبخرش در زمینه طب، کتاب‌هایی را در زمینه فلسفه و منطق به رشته تحریر درآورد (سرور، ۱۹۹۴: ۱۵۹).

اخوان الصفاء یک جمعیت سرّی فلسفی-دینی و سیاسی بودند که در سده چهارم هجری در بصره یا در بغداد نشأت گرفتند. این جمعیت در دیگر شهرهای بزرگ اسلامی نیز شاخه‌هایی داشت. شاید قدیمی‌ترین مؤلفی که درباره نویسندگان رسائل اخوان الصفا به ما اطلاعاتی می‌دهد، ابوحنّان توحیدی است که در دو کتاب عمده خویش «الامتاع و الموانسه» و «المقابسات» به این مطلب اشاره می‌کند (حلبی، ۱۳۸۲: ۱۵۶).

از نوشته‌های ابوحنّان چنین استنباط می‌شود که مؤلفان رسائل اخوان الصفاء، به اسماعیلی-گری میل داشته‌اند. اما قاضی عبدالجبار صریحاً آنان را اسماعیلی مذهب می‌داند. هرچند در نوشته‌های اسماعیلیه نخستین، ذکری از اخوان الصفا و رسائل آنان در میان نیست، اما اسماعیلیه متأخر، رسائل را به اصول عقاید اسماعیلیه برمی‌گرداند. در اواخر سده پنجم هجری، یک نزاری سوری، تألیف رسائل را به «ائمه مستورین» نسبت می‌دهد و از عبدالله بن میمون قداح و سه تن دیگر که در تألیف رسائل سهم به سزایی داشته‌اند، نام می‌برد (همان: ۱۵۹؛ تامر، ۱۹۵۷: ۱۸).

محققان جدید درباره انتساب رسائل اخوان الصفاء به اسماعیلیان، دیدگاه‌های متفاوتی دارند. کسانی مانند کازانو، گلدزهییر و ماکدونالد رسائل را مربوط به اسماعیلیه دانسته‌اند. ماسینیون آن

را فرعی از حرکتِ قرامطه می‌شمارد. ایوانف معتقد است که رسائل تحت رعایت فاطمیان نوشته شده است (حلبی، ۱۳۸۲: ۱۶۰). طیبایوی روایتِ ابوحنّان توحیدی را در باب نویسندگان رسائل، معتبر شمرده و آن را نوعی کوشش جهت درآمیختن فلسفه و شریعت می‌داند و معلول تمایلاتِ پنهانی شیعیان قلمداد می‌کند و تأکید می‌کند که هیچ گونه دلیل استواری در دست نیست که بگوییم رسائل، جزئی از دعوت شیعه به طور عام و یا اسماعیلیه به طور خاص باشد (طیبایوی، ۱۹۶۶: ۶۷).

۵- علم نجوم در دوره فاطمیان

ابن یونس یکی از بزرگترین منجمان دوره فاطمیان بود که تألیفات مختلفی دارد. او در زیجی که به نام خلیفه فاطمی الحاکم، مرتب کرد، اشتباهات زیج‌های متداول آنان را اصلاح نمود (قفطی، بی‌تا: ۳۱۴/۱). زیج حاکمی یکی از کاملترین جداول فلکی تألیف شده در اسلام است (نصر، ۱۳۵۰: ۱۷۵). ابن یونس اولین کسی بود که فرمولی در مثلثات کروی ساخت که پیش از کشف لگاریتم، منجمان از آن استفاده بسیار می‌کردند. زیرا در این فرمول به جای ضرب‌های پیچیده‌ی توابع مثلثاتی، که به صورت کسرهای ستونی بود، از عمل جمع استفاده می‌شد. ابوعلی حسن بن هیثم، از دانشمندان بزرگ در دوره الحاکم به شمار می‌آید. وی سهم بزرگی در نجوم و ریاضیات داشت ابوالحسن علی بن رضوان تفسیری بر کتاب «مقالات اربعه» در موضوع‌های نجوم از بطلمیوس دارد (چلونگر، ۱۳۹۰: ۱۶۱-۱۷۱). از مهمترین دستاوردهای دارالعلم، تهیه یک زیج نجومی درباره ستارگان و سیارات با داده‌های تطبیقی بود. این زیج جایگزین زیج ممتحن گردید، که منجمان دربار مأمون خلیفه عباسی، در رصدخانه‌های بغداد و دمشق تألیف کرده بودند (هالم، ۱۳۷۷: ۹۷).

۶- علم طب در دوره فاطمیان

توجه خلفای فاطمی به پیشرفت مصر، زمینه را برای شکوفایی علم پزشکی مساعد ساخت. این شکوفایی تا اندازه زیادی مرهون دانشمندانی بود که از خارج به مصر می‌آمدند؛ از جمله عمار- بن‌علی موصلی از چشم پزشکان مبتکر جهان اسلام بود که پس از سیر و سیاحت طولانی در دوره الحاکم مقیم مصر شد. وی کتابی در مورد بیماری‌های چشم به نام «المنتخب فی علاج العین» تألیف کرد و در این تألیف دقت و ابتکاری بیش از معاصر خود ابن‌عیسی، مؤلف «تذکره الکحالیین»، به کار برد. عماربن‌علی روش درمان تیرگی چشم را که به آب مروارید معروف است، کشف کرد و آن را به وسیله‌ی لوله‌ی خاصی که اختراع خود او بود می‌مکدند (چلونگر، ۱۳۹۰: ۱۶۷). ابن‌هیثم در تشریح بیماری‌های چشم تحقیقاتی انجام داد. یکی دیگر از پزشکان معروف مصری، ابوالحسن علی بن رضوان بود. تفسیر او بر کتاب «شرح هنر و ظریف» اثر جالینوس به زبان لاتین ترجمه شده است (میه‌لی، ۱۳۷۱: ۲۶۶).

مراکز علمی و آموزشی در دوران خلافت فاطمیان

در دوران خلافت فاطمی، مراکز متعددی در زمینه‌ی گسترش علم و دانش و فرهنگ فعالیت می‌کردند. این مراکز شامل مساجد، دارالحکمه‌ها، دارالعلم‌ها، کتابخانه‌های عمومی و خصوصی می‌شد. در سطور زیر، به طور اجمالی نگاهی به آنها خواهیم داشت.

۱- الأزهر

مساجد از پررنگ‌ترین نمادهای دینی هستند که از ابتدای تأسیس حکومت اسلامی به عنوان پایگاه مهم علمی - فرهنگی در میان مسلمانان نقش بسیار مهمی را ایفا می‌نمودند. در واقع جایگاه مسجد در صدر اسلام همچون آموزشگاه یا یک مؤسسه‌ی علمی و فرهنگی بود که در آن قرآن، حدیث، فقه، لغت و ادبیات تدریس می‌شد (امین، ۲۰۰۵: ۵۲/۲؛ خسروی، ۱۳۸۱: ۱۵۷).

این مکان علمی - مذهبی در دوران حاکمیت فاطمیان نیز مورد توجه قرار گرفت و به عنوان مهم‌ترین مراکز نشر فرهنگ شیعی به خصوص اسماعیلی مورد بهره‌برداری قرار گرفت (خضر، بی‌تا: ۱۳۸). الحاکم برای هشتصد و سی مسجد، ماهیانه ۹۲۲۰ درهم مقرر گردانید و دوباره برای هر مسجد دوازده دینار پرداخت می‌کرد (باشا مبارک، ۱۹۸۰: ۴۹/۱). محمد بن سلیمان ابوبکر نعالی (م. ۳۸۰) از اساتیدی بود که حلقه‌ی بزرگ علمی در مسجد برپا مینمود، بدان اندازه که فضای گرداگرد هفده ستون را پر می‌ساخت (سیوطی، بی‌تا: ۴۵۱/۱) این مطلب نشان‌دهنده‌ی فعال بودن مساجد در آن عصر است.

مشهورترین مسجد اسلامی که علما در آنجا به تدریس نیز می‌پرداختند، جامع الازهر در قاهره بود که در اواسط سده‌ی چهارم هجری توسط فاطمیان ساخته شد. در آنجا بنا بر عادت جاری در مساجد دیگر، بیشتر قرآن و فقه درس می‌دادند. گروهی از طالبان علم در آنجا ساکن بودند که آنان را «مجاورین» می‌نامیدند. در میان مجاورین یا مقیمان جامع الازهر کسانی پیدا می‌شدند که از دورترین نقاط بلاد اسلامی، حتی از ترکستان و هندوستان می‌آمدند و برای هر طایفه رواقی بود که به اسم آنها خوانده می‌شد، مانند رواق شامیان، رواق مغربیان، رواق ایرانیان، رواق یمنی‌ها، و رواق هندوان، و این‌ها غیر از رواق‌هایی بود که خود مصریان در جامع الازهر داشتند (حلبی، ۱۳۸۲: ۴۰۹). ساخت این مسجد جامع در سال ۳۵۹ هـ.ق آغاز و پس از بیست و هفت ماه تکمیل شد (قلقشندی، ۱۹۸۷: ۴۶۴/۳؛ ابن تغری بردی، ۱۳۷۵: ۳۲/۲). این اولین مسجدی بود که در قاهره، به عنوان مسجد جامع رسمی دولت بنا شد و به عنوان مرکز علمی - فرهنگی برای گسترش دعوت اسماعیلیان در نظر گرفته شد (عنان، ۱۳۶۱: ۱۸).

در دوران خلافت العزیز، جامع الازهر که در آغاز برای تعلیم فقه شیعه به وجود آمده بود، به صورت یک مدرسه بزرگ درآمد که همه علوم اسلامی در آن تدریس می‌شد (ابراهیم حسن، ۱۳۸۸: ۶۹۷). کلاس‌هایی که در جامع برپا می‌شد، در ابتدا اختصاصی بود اما دو سال بعد، ابن کلس که فقیهی اسماعیلی بود، برای تشویق و جذب بیشتر دانش پژوهان و طلاب، خلیفه العزیز

را بر آن داشت تا این کلاس‌ها را همگانی کند و الازهر را به صورت «جامع» در آورد (یونس عبدالمجید و عثمان توفیق، ۱۹۴۶: ۷۳). وی در کنار مردان برای زنان نیز کلاس‌های فقه ترتیب داد (الحافظ السلفی، ۱۹۹۳: ۱۱۳). به دستور العزیز بالله برنامه‌های آموزشی جامعی برای الازهر با نظمی خاص تنظیم گردید و استفاده از آن تنها موقوف بر تعلیم بود (قلقشندی، ۱۹۸۷: ۳۶۳/۳). حجره‌هایی برای دانشجویان تاسیس شد و خانه‌هایی نیز برای اقامت استادان خریداری گشت و به جامع الازهر افزوده شد (مقریزی، بی تا: ۲۷۶/۲؛ ابن جبیر، ۱۳۷۰: ۷۲).

از دانشمندان، مدرسان و دانش‌آموختگان برجسته‌ی این جامع علمی می‌توان به حسن بن زولاق (م ۳۸۶)، احمد بن ابی العوام قاضی مصر در عهد الحاکم، امیر مختار محمد بن عبیدالله مسیحی (م ۴۲۰) از مورخان بزرگ، حسن بن حسن بصری (م ۴۳۰) مهندس و فیزیک‌دان معروف مصری، ابو عبدالله محمد قضاعی (م ۴۵۴) اشاره کرد (خفاجی، ۱۳۷۴: ۴۱/۱).

۲- دارالحکمه

الحاکم بامرالله ششمین خلیفه فاطمی، در جمادی الثانی ۳۹۵هـ ق در قاهره، مرکزی به نام «دارالحکمه» را تأسیس کرد و از فقیهان، مفسران، پزشکان، منجمان، نحویان و لغویان دعوت نمود تا در این مرکز علمی به تدریس مشغول شوند (مقریزی، ۱۹۹۶: ۵۶/۲). بعضی از محققان و تاریخ‌پژوهان، معتقدند این مرکز دارالحکمه نام داشت و کتابخانه بزرگی که ضمیمه آن بود، دارالعلم نامیده می‌شد. برخی نیز آن دو را یکی پنداشته‌اند (ایوب، ۱۹۹۷: ۱۷۱؛ سرور، ۱۳۹۹: ۳۸۵). این مرکز به عنوان کانون نشر و گسترش عقاید اسماعیلی مورد توجه قرار داشت (قلقشندی، ۱۹۸۷: ۱۶۲/۳). در زمان الحاکم، این کتابخانه صد هزار کتاب داشت که این تعداد در زمان المستنصر فاطمی به دویست هزار رسید و این کتاب‌ها به اهل علم عاریه هم داده می‌شد (زرین کوب، ۱۳۸۶: ۴۱).

۳- دارالعلم

دارالعلم‌ها کتابخانه‌های عمومی به حساب می‌آمدند. از مشهورترین این مراکز، دارالعلم فاطمیون در مصر بود. در این نهاد، که در ۳۹۵هـ.ق و به دستور الحاکم بامرالله، خلیفه فاطمی مصر، در قاهره تأسیس شد، تقریباً یک میلیون جلد کتاب وجود داشت (ولایتی، ۱۳۹۰: ۳۳). الحاکم در سال ۳۹۵هـ.ق مرکزی علمی در جوار غربی قصر احداث نمود و دستور داد تا کتاب‌های موجود در کاخ‌ها به دارالعلم انتقال داده شود. وی مجموعه بزرگی از کتاب را در این کتابخانه گرد آورد (مقریزی، بی تا: ۳۷۹/۲؛ ساعتی، ۱۳۷۴: ۴۶).

وی همچنین از برخی از استادان و فقیهان دعوت کرد تا در آنجا به تدریس بپردازند: علمایی چون «جناده بن محمد بن الحسین الازدی» و «الهروی ابواسامه» از اساتید لغت، «حافظ عبدالغنی بن سعید» و «حمید بن مکی الإطیفی» از فقهای اهل سنت در دارالعلم تدریس داشتند (یاقوت الحموی، ۱۹۹۳: ۸۰۰/۲؛ مقریزی، بی تا: ۳۸۰/۲). دارالعلم تنها کتابخانه‌ای عمومی بوده که انجمن علمی هم بدان وابسته بوده و گروهی از دانشمندان برای گفتگو و یا ایراد سخنرانی‌های علمی در آنجا حضور می‌یافتند و دانشجویان نیز برای طرح سؤالات و گرفتن پاسخ به این مرکز رفت و آمد می‌کرده‌اند (غنیمه، ۱۳۷۲: ۹۰).

مهم‌ترین دستاورد علمی - پژوهشی دارالعلم در دوران خلافت الحاکم، زیج نجومی ستارگان و سیارات با داده‌های تطبیقی بود. این زیج به دست ابوالحسن علی بن عبدالرحمن بن احمد بن یونس، منجم بزرگ تألیف گردید و به نام الحاکم بالله آن را «زیج حاکمی» نامید (حاجی خلیفه، بی تا: ۹۶۵/۲).

از برجسته‌ترین شخصیت‌های اسماعیلی که در این مکان علمی به تدریس و تبلیغ مشغول بود، «مؤید فی الدین شیرازی» داعی الدعاه دوره‌ی المستنصر است. او در سال ۴۵۴هـ.ق رئیس دارالعلم گردید. وی اثر مهم خویش «المجالس المؤیدیه» را بیشتر به قصد تدریس در دارالعلم و تربیت داعیان تألیف کرد (ابن عبدالظاهر، ۱۹۹۶: ۳۲).

۴- سایر مراکز علمی

المهدی خلیفه فاطمی دستور داد مدارس معروف به «مدارس الحکمه» ساختند تا کسانی که می‌خواهند از حقایق مذهب شیعه آگاه شوند به این مدارس مراجعه کنند. هدف اصلی و بلند مدت او از این اقدام، به وجود آوردن نسلی از مغربیان مؤمن به مذهب اسماعیلی بود. برای طلاب این مدارس شهریه تعیین گردید. این مدارس در شهرهای مختلف مغرب ایجاد شد و به نام مدارس الحکمه شهرت یافتند (مونس، ۱۳۸۴: ۵۰/۲).

علاوه بر الازهر، مساجد یا جوامع بسیاری وجود داشت که در آنها فعالیت‌های علمی نیز صورت می‌گرفت. به عنوان نمونه می‌توان به جامع الظافر، جامع أقمر، جامع عمرو بن عاص یا جامع عتیق، جامع الحاکم یا جامع راشد، جامع العطارین، جامع الأقم، مسجد طرطوشی و... اشاره نمود (مقریزی، ۲۰۰۶: ۱۶۳/۷ - ۹۲/۳؛ ابن خلکان، بی‌تا: ۵۱۷/۲؛ سیوطی، بی‌تا: ۲۵۳/۲).

«کتابخانه قصر شاهی» که از ملحقات دارالعلم بوده یکی از بزرگترین کتابخانه‌های جهان اسلام محسوب می‌شد. مقریزی از قول مورخ شامی ابن ابی طی، درمورد این کتابخانه می‌نویسد: «و آن از عجایب دنیا بود و گویند در تمام سرزمین‌های اسلامی، هیچ کتابخانه‌ای بزرگتر از کتابخانه‌ای که در قصر قاهره است، وجود ندارد. از جمله عجایبش این است که ۱۲۰۰ نسخه از تاریخ طبری در آنجا وجود دارد و گویند ۶۰۰ میلیون جلد کتاب در آنجا هست» (به نقل از ناصری طاهری، ۱۳۹۰: ۱۲۶). در قصر خلفای فاطمی، کتابخانه‌ای مخفی به نام «خزائن القصر الداخلی» موجود بود که راهی مخفی داشت. این کتابخانه محل نگهداری کتاب‌های نفیس دربار بود و تنها داعیان و علما حق استفاده از آن را داشتند (سباعی، ۱۳۷۳: ۲۹۰).

یعقوب بن کلس وزیر العزیز بالله، مردی مدبر و دوستدار دانش بود که خلیفه را به گردآوری کتب تشویق و ترغیب می‌کرد. وی غرفه‌های ویژه‌ای را در قصر خلیفه، مخصوص این کار کرد و آن را «خزانة الکتب» نامید. در عظمت این کتابخانه گفته اند که مثلاً: از «کتاب

العین» خلیل بن احمد، سی و چند نسخه در آن جا وجود داشته که یکی از آنها را به خط خود نوشته بوده است (حلبی، ۱۳۸۲: ۴۱۹).

از کتابخانه‌های مهم دوره فاطمی، کتابخانه شخصی العزیز بالله بود. او در کاخ اختصاصی خود کتابخانه‌های بزرگ دایر کرد و آن را «خزانه الحکمه» نامید که معمولاً با «دارالحکمه» که در ساختمان مجاور قصر قرار داشت، اشتباه می‌شود (زیدان، ۱۳۸۶: ۶۶۳). از دیگر بزرگان آن دوره که به تقلید از خلفای فاطمی، کتابخانه‌های عمومی و یا خصوصی تأسیس کردند، می‌توان علی بن یحیی منجم (د-۲۷۵ قمری) را نام برد که در کاخ خود کتابخانه‌ای به نام «خزانه الکتب» ایجاد کرد و درهای آن را بر روی مشتاقان درس گشود (خسروی، ۱۳۸۱: ۱۵۸).

نتیجه‌گیری

فاطمیان نقش ارزنده‌ای در تاریخ اسلام داشته‌اند به گونه‌ای که علوم گوناگون نقلی و عقلی در عصر آنها پیشرفت نمود و دانشمندان زیادی با مذاهب و اعتقادات گوناگون از نقاط مختلف جهان اسلام برای کسب علم و معرفت به قاهره سفر می‌کردند. رقابت فاطمیان با خلافت عباسیان و پیشینه‌ی علمی- فرهنگی سرزمین مصر مشوق خوبی برای فعالیت‌های فرهنگی فاطمیان در جهت ترویج اندیشه‌های اسماعیلی و شیعی بود.

فاطمیان مراکز آموزشی و پژوهشی فراوانی مانند مساجد، الازهر، دارالحکمه، کتابخانه، دارالعلم و مدارس تأسیس کردند و امکانات مادی و معنوی بسیاری را در این مسیر صرف نمودند و حتی برای استفاده از توان علمی موجود در سایر مناطق اسلامی، عالمان و دانشمندان دیگر سرزمین‌ها را به دربار خود دعوت نمودند. نتیجه این تلاش‌های بی وقفه، شکل‌گیری کانون‌های علمی و حلقه‌های متعدد پر رونق درس و بحث در حوزه‌های گوناگون علمی و به دنبال آن گسترش فرهنگ و تمدن اسلامی بود.

منابع و مأخذ

- ابراهیم حسن، حسن، (۱۳۸۸)، *تاریخ سیاسی اسلام*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: بدرقه جاویدان.
- ابن ابی اصیبعه، احمد بن قاسم، (۱۹۹۸)، *عیون الأنباء فی طبقات الأطباء*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن اثیر، (۱۹۶۳)، *التاریخ الباهر فی الدولة الاتابکیه*، قاهره: دارالکتب الحدیث.
- ابن تغری بردی، ابوالمحاسن یوسف، (۱۳۷۵هـ.ق)، *النجوم الزاهره فی ملوک مصر و القاهره*، قاهره: دارالکتب المصریه.
- ابن جبیر، محمد بن احمد، (۱۳۷۰)، *سفرنامه ابن جبیر*، مترجم پرویز اتابکی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ابن خلدون، (۱۳۶۳-۱۳۷۱)، *تاریخ ابن خلدون (ترجمه العبر)*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ابن خلکان، احمد بن احمد، (بی تا)، *وفیات الأعیان و أبنائه انباء الزمان*، لبنان: دارالتقافه.
- ابن عبدالظاهر، محیی الدین ابوالفضل، (۱۹۹۶)، *الهیمه الزاهره فی خطط المعزیه القاهره*، بیروت: اوراق الشرقیه.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، (۱۹۸۶)، *البدایه و النهایه*، بیروت: دارالفکر.
- امین، احمد، (۲۰۰۵)، *ضحی الاسلام*، بیروت: دارالکتب العربیه.
- ایوب، ابراهیم، (۱۹۹۷)، *التاریخ الفاطمی الاجتماعی*، بیروت: الشركه العالمیه للکتاب.
- باشا مبارک، (۱۹۸۰)، *الخطط التوفیقیه الجدیده لمصر القاهره و مدنھا و بلادھا القدیمة و الشهیره*، قاهره: التراث.
- تامر، عارف، (۱۹۵۷)، *حقیقه اخوان الصفاء و خلان الوفاء*، بیروت: دارالمشرق.
- جان احمدی و صفورا سالاریه، (۱۳۹۱)، «سیاست علمی و فرهنگی فاطمیان در مصر»، *تاریخ اسلام*، سال سیزدهم، شماره اول، شماره مسلسل ۴۹.
- چلونگر، محمدعلی، (۱۳۹۰)، *تاریخ فاطمیان و حمدانیان*، تهران: سمت.
- حاجی خلیفه، (بی تا)، *کشف الظنون*، بیروت: دار احیاء التراث العربیه.
- الحافظ السلفی، (۱۹۹۳)، *معجم السفر*، تحقیق عبدالله عمر البارودی، بیروت: دارالفکر.
- حلبی، علی اصغر، (۱۳۸۲)، *تاریخ تمدن در اسلام*، تهران: اساطیر.
- خسروی، محمدرضا، (۱۳۸۱)، *سیر تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، تهران: انتشارات آن.

- خضر، احمد عطاء الله، (بی تا)، *الحیاء الفکرية فی مصر العصر الفاطمی*، قاهره: دارالفکر.
- خضری، احمد رضا، (۱۳۹۲)، *تشیع در تاریخ*، قم: دفتر نشر معارف.
- خفاجی، محمد عبدالمنعم، (۱۳۷۴هـ.ق)، *الأزهر فی الف عام*، قاهره: بی‌تاء.
- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۶)، *کارنامه اسلام*، تهران: امیرکبیر.
- زیدان، جرجی، (۱۳۸۶)، *تاریخ تمدن اسلامی*، ترجمه علی جواهر کلام، تهران: امیرکبیر.
- ساعاتی، یحیی محمود، (۱۳۷۴)، *وقف و ساختار کتابخانه های اسلامی*، ترجمه احمد امیری شاد مهری، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
- سباعی، محمد مکی، (۱۳۷۳)، *نقش کتابخانه های مساجد در فرهنگ و تمدن اسلامی*، ترجمه علی شکوئی، تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
- سرور، محمد جمال الدین، (۱۹۹۴)، *تاریخ الدولة الفاطمیة*، قاهره: دارالفکر العربی.
- سیوطی، جلال الدین، (بی تا)، *حسن المحاضرة فی تاریخ مصر و القاهرة*، بی جا: دار احیاء الکتب العربیه.
- الشیبی، کامل مصطفی، (۱۳۸۷)، *تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری*، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: امیرکبیر.
- شیرازی، مؤید الدین، (۱۹۴۹)، *دیوان مؤید الدین داعی الدعاء*، قاهره: دارالکتب المصری.
- طیباوی، عبداللطیف، (۱۴۰۷)، *محاضرات فی تاریخ العرب و الاسلام*، بیروت: دارالاندلس.
- عنان، محمد عبدالله، (۱۳۶۱)، *تاریخ الجامع الازهر*، قاهره: بی تا.
- غنیمه، عبدالرحیم، (۱۳۷۲)، *تاریخ دانشگاه های بزرگ اسلامی*، ترجمه دکتر نورالله کسای، تهران: دانشگاه تهران.
- قاضی نعمان، (۱۹۸۷)، *المجالس و المسایرات*، بی جا: الجامعه التونسیه.
- قفطی، جمال الدین ابی الحسن بن یوسف (بی تا)، *اخبار العلماء باخبار الحکماء*، تحقیق عبدالمجید دیاب، کویت: مکتبه ابن قتیبه.
- قلقشندی، احمد بن علی، (۱۹۸۷)، *صبح الاعشی فی صناعة الإنشاء*، بیروت: دارالکتب المعمیه.
- گروه مؤلفان، (۱۳۸۹)، *تاریخ تشیع*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- متز، آدام، (۱۳۸۸)، *تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری*، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: امیرکبیر.
- مقریزی، تقی الدین، (۱۹۹۶)، *اتعاظ الحنفاء بأخبار الأئمة الفاطمیین الخلفاء*، قاهره: احیاء التراث الاسلامی.

- _____ (۲۰۰۶)، *المقفی الكبير*، بیروت: دارالعرب الاسلامی.
- _____ (بی تا)، *المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط و الآثار*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- _____ المناوی، محمد حمدی، (۱۹۷۰)، *الوزارة و الوزراء فی العصر الفاطمی*، قاهره: دارالمعارف.
- _____ مونس، حسین، (۱۳۸۴)، *تاریخ و تمدن مغرب*، ترجمه حمیدرضا شیخی، تهران: سمت و مشهد: آستان قدس رضوی.
- _____ میکل، آندره، (۱۳۸۱)، *اسلام و تمدن اسلامی*، ترجمه حسن فروغی، تهران: سمت.
- _____ میهلی، آلدو، (۱۳۷۱)، *علوم اسلامی و نقش آن در تحول علمی جهان*، ترجمه محمد شجاع رضوی و اسدالله علوی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- _____ ناصری طاهری، عبدالله، (۱۳۹۰)، *فاطمیان در مصر*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- _____ (۱۳۸۸)، *مقدمه‌ای بر تاریخ مغرب اسلامی*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- _____ نصر، سید حسین، (۱۳۵۰)، *علم و تمدن در اسلام*، ترجمه احمد آرام، تهران: اندیشه.
- _____ ولایتی، علی اکبر، (۱۳۹۰)، *فرهنگ و تمدن اسلامی*، قم: دفتر نشر معارف.
- _____ هالم، هانتیس (۱۳۷۷)، *فاطمیان و سنت‌های تعلیمی و علمی آنان*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: فرزانه روز.
- _____ یاقوت الحموی، (۱۹۹۳)، *المعجم الادباء*، بیروت: دارالغرب الاسلامی.
- _____ یونس عبدالمجید و عثمان توفیق، (۱۹۴۶)، *الأزهر*، قاهره: دارالفکر العربی.